

واکاوی کشورهای منطقه و هلال شیعی

مسعود مطلبی^۱
راضیه هاشمی^۲

چکیده:

در عصر جهانی شدن، تاثیر هویت و فرهنگ در سیاست کشورها اعم از داخلی، منطقه‌ای و جهانی افزایش یافته است. چنانکه موضوعاتی همچون ناسیونالیسم، تقابل فرهنگی، جنگ تمدن-ها و ورود دولت‌ها به عرصه فرهنگی و هویتی در این راستا بوده است. موضوع هلال شیعی گرچه بیشتر ابعاد ایدئولوژیکی و سیاسی علیه ایران دارد، ولی ابعاد معرفتی و هویتی نیز دارد. به عبارت دیگر بزرگنمایی هلال شیعی به لحاظ سیاسی و منطقه‌ای بیشتر بعد رسانه‌ای، شیعه‌هراسی، ایران‌هراسی، همگرایی بین کشورهای عربی منطقه و... همگام است. البته موضوع باورپذیری آن تا حدودی نشأت گرفته از چالش‌های هویتی و فرهنگی جهانی شدن است. این نگرش باعث سوء استفاده رسانه‌ها و حاکمان عربی درباره شیعه‌هراسی شده است. بخصوص اینکه در چند سال قدرت منطقه‌ای ایران با توجه به تحولات منطقه‌ای از جمله بحران سوریه افزایش یافته است، موضوع هلال شیعی بیش از گذشته مورد توجه دولتمردان و رسانه‌ها مخالف جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: هلال شیعی، شیعه‌هراسی، ایران‌هراسی، جهانی شدن، رسانه‌ها

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، گلستان، ایران: نویسنده مسئول

mmtph2006@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران: r_hashemi85@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۸

بیان مسأله

عربستان سعودی داعیه دار مرجعیت سنی با گفتمان سلفی‌گری که خانه کعبه و مسجد النبی در آنجا قرار دارد و سرشار از منابع نفتی، عضو سازمان کشورهای خلیج فارس، اتحادیه عرب و اوپک است که در میان کشورهای عربی از نفوذ بالایی برخوردار است و متحد اقتصادی و امنیتی غرب در منطقه خاورمیانه می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران با سه هویت انقلابی، اسلامی و ایرانی و با هدف صدور انقلاب، ظلم ستیزی و مبارزه با استکبار و ایجاد امت واحده اسلامی در تضاد مستقیم برابر عربستان با هدف وهابیت و استبداد، دنیا محوری، رد عقل‌گرایی و تلاش برای تفرقه‌انگیزی بین مسلمانان قرار دارد. سوریه بعنوان محور استراتژیک ایران و مانعی در برابر سیاست‌های امنیت، هویت، و قدرت عربستان در خاورمیانه این کشور را وادار کرده با استفاده از منابع سرشار نفتی، ریاست شورای حقوق بشر در منطقه، در دسترس بودن رسانه‌های متعدد غربی و نفوذ بسیار بالا در کشورهای منطقه و غرب با هدف تغییر وضع موجود در سوریه تلاش نماید. مسأله این است که دو کشور مذکور با پتانسیل بالا که عربستان در سیاست خارجی گرایش به سمت غرب داشته و جمهوری اسلامی ایران گرایش به شرق دارد و از نظر اهداف و سیاست متفاوت از یکدیگرند و در رقابت تنگاتنگ نفوذ با دو الگوی متعارض قرار دارند ایدئولوژی چه تاثیری می‌تواند داشته باشد.

چارچوب مفهومی

اصطلاح هلال شیعی* برای نخستین بار در سال ۲۰۰۴ توسط «ملک عبدالله، پادشاه اردن» در مورد به قدرت رسیدن یک حکومت شیعی وفادار به ایران در عراق طرح شد. وی هشدار داد که در صورت بروز این اتفاق، از به هم پیوستن حکومت‌های ایران، عراق، سوریه با حزب‌الله لبنان یک «هلال شیعی» شکل خواهد گرفت. وی ضمن طرح این مفهوم بیان نمود که هدف ایران از روابط با عراق پس از صدام حسین، پیگیری تشکیل هلال شیعی است. پس از ملک عبدالله، پادشاه عربستان نیز از پیگیری پروسه «شیعه‌سازی اهل سنت عرب توسط جمهوری اسلامی ایران» سخن گفت. در سال ۲۰۰۶ نیز حسنی مبارک، رئیس جمهور وقت مصر گفت: «شیعیان در جهان عرب به ایران وفادارترند تا کشور خود» (Barzegar, 2008.87-90) در این میان، از دیدگاه سعودی‌ها سیاست‌های آمریکا به طور موثری باعث تحویل عراق به ایران شده است. (Ehteshami, 2007.42) این امر، نشانگر آن است که غرب موفق شده است که ایران‌هراسی و

* - Shiite Crescent

شیعه‌ترسی را کاملاً در ذهن برخی رهبران عرب و در پی آن برخی محافل مردمی، سیاسی و مطبوعاتی جهان عرب جا بیاندازد. در این میان، اظهار نظر شیمون پرز، رئیس رژیم صهیونیستی، جالب به نظر می‌رسد که گفته بود: «دیر یا زود جهان می‌بیند که ایران سعی دارد همه خاورمیانه را به چنگ بیاورد». (اسدی، ۱۳۸۹: ۱۵)

سه فرض درباره قصد و نقش ایران در این زمینه وجود دارد. اول، تصور تشکیل یک هلال شیعی در ذهن نخبگان سنی عرب، بعنوان تلاش ایران برای: ۱) بسیج توده‌ها در موضوعات منطقه‌ای؛ ۲) ایجاد یک کمربند ایدئولوژیک و عقیدتی از جناح‌های سیاسی از دولت‌های هوادار شیعه در عراق، سوریه، ایران و منطقه خلیج فارس و ۳- گسترش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران. اما از نظر نویسنده این فرضیات غیر واقعی و ناکافی هستند و هیچ کدام با اهداف واقعی و راهبردهای سیاسی-امنیتی ایران در منطقه قابل تطبیق نیستند.

با تحولات سیاسی-امنیتی بعد از بحران ۲۰۰۳ عراق، شکی بر وجود نوعی تنش و رقابت در حال رشد بین شیعیان و سنی‌ها در منطقه وجود ندارد. این رقابت یک مسئله داخلی جهان عرب است تا یک رقابت ایدئولوژیک بین ایرانی‌ها و عرب‌ها. اما توجه به پویایی روندهای سیاسی در ایران و وجود تمایزات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی بین توده‌های فارسی و عربی، تحقق یک هلال شیعی ایدئولوژیک اگر غیر ممکن نباشد خیلی سخت است. تلاش ایران برای ایجاد یک ائتلاف دولت‌های دوست شیعه بیشتر براساس یک منطق استراتژیک و عملی است تا یک راهبرد ایدئولوژیک. سیاست‌های منطقه‌ای ایران همیشه تحت تأثیر حقایق جغرافیای سیاسی در درجه اول و ایدئولوژی در درجه دوم بوده است. حضور ایران در منطقه نتیجه سیاست ایران برای تقویت اتحاد با دولت‌ها و ملت‌های دوست شیعه در پاسخ به تهدیدهای ناشی از حضور نیروهای آمریکا و سیاست‌های آمریکا برای به حداقل رساندن نقش سیاسی-امنیتی ایران در منطقه است. بنابراین این حضور بیشتر جنبه دفاعی دارد تا جنبه توسعه طلبی. طرح اینگونه مباحث برای سیاست‌گذاران خارجی حائز اهمیت زیادی است تا ریشه‌های درگیر شدن ایران با موضوعات مربوط به شیعیان در منطقه را درک کنند. از بزرگ‌نمایی در مورد پیدایش یک هلال شیعی-ایدئولوژیک باید اجتناب شود. چون این موضوع رقابت‌های جدید و غیر ضروری بین ایران و جهان عرب به همراه خواهد داشت و منجر بر بی‌اعتمادی بیشتر و تقویت استنباطات تهدیدآمیز در منطقه‌ای پیچیده مثل خاورمیانه خواهد شد.

دو گروه از نخبگان سیاسی و روشنفکر، ظهور تهدید از جانب هلال شیعی منطقه‌ای را

برجسته می‌کنند: ۱- نخبگان سنی عرب ۲- مخالفان رشد نقش منطقه‌ای ایران در غرب، به خصوص در آمریکا. بحث مربوط به نخبگان سنی در جهان عرب دارای سه بعد است: نخست، قدرت تحلیل رفته این نخبگان حکومتی در جهان عرب. دوم، نگرانی آنها از رشد تقاضاهای سیاسی جمعیت شیعه در جهان عرب. و سوم، افزایش روز افزون نقش ایران در امور جهان عرب. از دیدگاه این نخبگان چون موضوع احیای قدرت و نقش شیعیان مربوط به بسیج توده‌های شیعه است، لذا مسئله هلال شیعی یک موضوع ایدئولوژیک است. بعنوان یک نیروی مهم، احساسات ارزشی موجود در خیابان‌های جهان عرب به خصوص تقاضاهای رو به افزایش اجتماعی، سیاسی، اقتصادی توده‌های شیعی، همواره موضوعی مهم برای نخبگان دولتی سنی در عربستان سعودی، مصر، اردن، کویت، بحرین و لبنان بوده است. در طول تاریخ معاصر منطقه، جنبش‌های شیعی یک قوه محرکه حتی برای جمعیت‌های سنی در طرح تقاضاهای مربوط به انجام اصلاحات سیاسی بیشتر و مسائل حقوق بشر در منطقه بوده است. (برزگر، خبرآنلاین، ۱۳۸۹/۱۲/۱۳)

ژئوپلیتیک شیعه

ژئوپلیتیک شیعه، امری واقعی است که در بستر جغرافیایی خاورمیانه قرار دارد و پس از سقوط صدام و روی کار آمدن شیعیان در عراق، مفهوم آن پررنگ تر شده است، اما در مقابل، طرح مفهوم هلال شیعی یک موضوع غیر واقعی، ایدئولوژیک و برساخته ذهن کشورهای غرب و حاکمان سنی مذهب منطقه است که همواره تلاش می‌کنند با نفوذ بر افکار مردم و ژئوپلیتیک عمومی، ابتدا حکومت‌های خود را مشروع جلوه داده و مردم سنی مذهب کشورهای خود را از خطر شیعه بترسانند و در مرحله بعد، نفوذ و حضور خود و آمریکا و متحدانش را در منطقه موجه جلوه دهند. ژئوپلیتیک شیعه، به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه بزرگ یا هارتلند ایران است. (تلاشان، ۱۳۸۸: ۱۶) اهمیت ایران تا آنجاست که گراهام فولر، ایران را قبله عالم می‌نامد. (فولر، ۱۳۹۰) مارتین کرامر محقق اسلام ستیز آمریکایی، در کتاب **تشیع، مقاومت و انقلاب**، به طور ضمنی در مورد اهمیت عنصر ژئوپلیتیک شیعه می‌نویسد: در دوران معاصر، تشیع برخی از قوی‌ترین مفاهیم طغیان انقلابی را پدید آورده است. (کرامر، ۱۹۳۴: ۳۴) فرانسوا توال در مطالعات خود در مورد مفهوم ژئوپلیتیک شیعه اظهار می‌کند: درگیری‌های اخیر در دنیا، همانند انقلاب اسلامی در ایران یا رخدادهای لبنان، شیعه‌گری را به صورت یک

عامل ژئوپلیتیک در خط مقدم صحنه بین‌المللی قرار داده است. وی در تحلیل کانونهای نهضت شیعی از دو مفهوم استفاده می‌کند:

- ۱- ژئوپلیتیک داخلی که عبارت است از: گستره و شدت تأثیرگذاری هر جامعه شیعی بر مجموعه تحولات و سیاست‌های داخلی یک کشور؛
- ۲- ژئوپلیتیک خارجی که عبارت است از: قدرت تأثیرگذاری جامعه شیعی بر تحولات و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی (تلاشان، ۱۳۸۹: ۱۱۱) از دیدگاه جغرافیایی جوامع گوناگون، شیعه می‌توان را به چهار بخش زیر تقسیم بندی کرد: الف- شیعیان ایران؛ ب- شیعیان پیرامون ایران؛ ج- شیعیان سایر کشورهای آسیایی؛ د- گروه‌های پراکنده شیعه در سایر نقاط جهان

مفهوم هلال شیعی

هلال شیعی، هلالی است که از جبل عامل شروع شده و پس از در نوردیدن بین‌النهرین و سواحل خلیج فارس، به ویژه مناطق نفت‌خیز شرق عربستان سعودی و فلات ایران، تا قلب کوه‌های خراسان بزرگ ادامه می‌یابد. (جمالی، ۱۳۸۶: ۱۴) این جغرافیایی است که برای هلال شیعی بیان شده است، اما دلیل پیدایش چنین مفهومی با چنین جغرافیایی چیست؟ بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ برخی معتقد به شکل‌گیری ژئوپلیتیک شیعه در تقابل با ژئوپلیتیک سنی بوده و مدعی هستند: ایران به منزله قویترین کشور شیعی منطقه، به دنبال استفاده از این واقعیت برای پیشبرد اهداف و منافع ملی خود است. مطابق این دیدگاه که هم از سوی برخی سیاست‌گذاران و هم کارشناسان مطرح شده است، احیای شیعه، نوید دهنده شکل‌گیری یک خاورمیانه جدید، حول شکاف مذهبی شیعه و سنی است. شاید آن زمانی که کاخ سفید در پی اجرا و تدارک طرح خاورمیانه بزرگ بود، فکر نمی‌کرد نفوذ ایران و شیعیان بیش از گذشته شود، اما برگزاری انتخابات در عراق، شورای قانون‌گذاری فلسطین، تحولات لبنان و نیز وقوع جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله اسرائیل، اوضاع منطقه را تغییر داد. (پوراحمدی و جمالی، ۱۳۸۸: ۱۱) در این رابطه، دو ادعا به طور همزمان مطرح شد. نخست اینکه قدرت‌گیری شیعیان در منطقه، منجر به شکل‌گیری یک بلوک شیعی شده است و دوم، این بلوک شیعی را تهران هدایت خواهد کرد. (واکر، ۲۰۰۶: ۹۸) در همین رابطه ملک عبدالله، پادشاه اردن، ادعا کرد، نتیجه اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک «هلال شیعی» تحت سلطه ایران بوده است. از دیدگاه او اگر احزاب یا سیاست‌مداران طرفدار ایران، بر دولت جدید عراق مسلط شوند، یک هلال جدید شامل جنبش‌ها یا حکومت‌های مسلط شیعه از عراق، سوریه و لبنان ظاهر خواهد شد که موجب برهم زدن

موازنه قوای موجود میان شیعه و سنی شده و چالش جدیدی برای منافع آمریکا و متحدانش خواهد بود. برنامه ریزان استراتژیک دنیا باید در مورد این احتمال آگاهی داشته باشند. (رایت و بیکر، ۲۰۰۴: ۷۲) چند ماه بعد در سپتامبر سال ۲۰۰۵ وزیر خارجه عربستان سعودی در سفر به آمریکا، از نگرانی دولت متبوعش در مورد آن چیزی سخن راند که وی «تحويل عراق به ایران» در نتیجه حمله آمریکا به این کشور نامید. (احتشامی و زئیری، ۲۰۰۷: ۱۳۳) سپس در ماه آوریل ۲۰۰۶ رئیس جمهور سابق مصر (حسنی مبارک) طی مصاحبه‌ای با تلویزیون العربیه، اظهار کرد: شیعیان کشورهای عربی بیشتر به ایران وفادارترند تا به کشورهای که در آن زندگی می‌کنند (واکر، ۲۰۰۶: ۶۱) وی اضافه کرد: ایران بر شیعیان عراق که ۶۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، نفوذ دارد (الجزیره، ۲۰۰۶: ۲۱)

هدف غرب از طرح هلال شیعی

پس از مدت‌ها مطالعه و تحقیق در مراکز مطالعاتی امنیت ملی در واشنگتن، برلین و فرانسه در سال ۲۰۰۵ سرانجام سیاست‌گذاران اروپایی و آمریکایی به این نتیجه رسیدند که رویکرد مشترکی در خاورمیانه داشته باشند، رویکردی که حافظ امنیت ژئواستراتژیک آنها، دوستان، همراهان و ائتلاف‌هایشان در منطقه باشد. آنها مناطقی را با نام مناطق بحران مشخص کردند که چنانچه بنا به دلایلی چون، دموکراسی نیم‌بند، رشد جمعیت، تحریم‌های اقتصادی، تروریسم و افزایش تسلیحات نظامی با بحران مواجه شود، امنیت اروپا و آمریکا به مخاطره می‌افتد. هلال بحران از اسرائیل تا لبنان، سوریه تا عراق، ایران، افغانستان و پاکستان را در بر می‌گیرد. اصلی‌ترین بازیگران در این منطقه، ایران، اسرائیل و عربستان بودند.

رابطه میان عربستان و ایران مهم‌ترین حلقه مفقوده در تثبیت قدرت اسرائیل برای حفظ منافع آمریکا و اروپا بود که مورد توجه قرار گرفت. آنچه می‌توانست به منزله عامل اصلی اختلال در روابط دو طرف مطرح شود، تأکید بر ام‌القری جهان اسلام با در نظر گرفتن تفاوت‌های مذهبی هر دو کشور بود. (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۶) بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ با توجه به تقویت ژئوپلیتیک شیعه در تقابل با ژئوپلیتیک سنی، القای ترس از ایران و شیعیان به مثابه قویترین کشور شیعی منطقه که به دنبال استفاده از این واقعیت برای پیشبرد اهداف و منافع ملی خود است، در راستای سیاست مزبور مطرح شد. مطابق این دیدگاه، احیای شیعه نوید دهنده شکل‌گیری یک خاورمیانه جدید، حول شکاف مذهبی شیعه و سنی است. برژینسکی در اظهار نظر خود، القاعده را محصول جنگ سرد و سیاست‌های شوروی در افغانستان و پاکستان دانست

و در مقایسه‌ای، بر شکل‌گیری پدیده مشابه شیعی در عراق پس از اشغال، تأکید کرد (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۷۴). طرح هلال شیعی طرحی بود که این رویکرد را پوشش می‌داد. در این طرح آمریکایی‌ها، شیعیان و مسلمانان سنی، سه بازیگر کلیدی تلقی می‌شدند. نخستین گام برای شناسایی متحدان آمریکا و اروپا، ارائه و معرفی الگوی ایده‌آل حکمرانی بود که مدل مطلوب، مدل ترکیه بود، لذا نقش فعالی برای ترکیه تعریف شد. با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و سیاسی کشورهای عربی از ترکیه، تأکید بر اصلاحات با توجه به نقش اصلی دین در این کشورها صورت گرفت. (حیدری، ۲۰۰۸: ۱۵۷) از دیدگاه کشورهای سنی‌نشین چون عربستان سعودی، اردن و کویت، موضوع بسیار پیچیده‌تر از این فرمول ساده است؛ زیرا تهران متحدانش را در بغداد، دمشق و بیروت، کنترل می‌کند. همچنین هفتاد درصد از ذخایر نفت جهان در منطقه خلیج فارس جای دارد و هفتاد درصد از جمعیت این منطقه شیعه است. (کلار، ۲۰۰۸: ۱۲) فوری‌ترین پیامد و منافع این چنین سناریوها و طرح‌هایی (هلال شیعی)، ایجاد بهانه‌های لازم برای حضور دائمی و بلندمدت و کم هزینه نیروهای نظامی آمریکا در منطقه است. سران آمریکا و اسرائیل با برجسته‌سازی مفهوم هلال شیعه، انحراف اذهان تصمیم‌گیران عرب را از مسئله اصلی، یعنی اسرائیل، پی می‌گیرند و نگرانی آنها را نسبت به حاکمیت ایدئولوژی شیعه با رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه، تحریک می‌کنند. مقامات آمریکا با اشاره به اظهارات پادشاه اردن چنین ادعا می‌کنند: در کنار ایران و عراق که دارای اکثریت جمعیت شیعه هستند، کشور-های لبنان و بحرین به دلیل جمعیت زیاد شیعی و سوریه با حاکمیت اقلیت شیعیان علوی و گروه شیعیان عربستان سعودی به دلیل سکونت در مناطق نفت‌خیز، با شکل دادن به هلال شیعه، تحولات ژئوپلیتیکی را از خلیج فارس تا مدیترانه تحت تأثیر قرار می‌دهند. (بلداجی، ۱۳۸۵: ۷۲) از نظر سران کاخ سفید و اسرائیل، وجود کشور مسلمان و نیرومندی چون ایران، میان دو منبع انرژی (دریای خزر و خلیج فارس) که ۷۵ درصد منابع انرژی جهان را به خود اختصاص داده است، برای استراتژی، منافع و امنیت ملی غرب در قرن بیست و یکم خطرناک است. (جاودانی مقدم، ۱۳۹۱: ۳۰) خطرهای هلال شیعی برای تداوم حکومت‌های منطقه و نیز تهدید اعتقادهای مذهب سنی که از سوی دستگاه‌های سیاسی- تبلیغاتی آمریکا تبلیغ می‌شوند، در حقیقت به منظور ایجاد هراس در بین حکومت‌های منطقه و مردم سنی مذهب آنهاست. از این طریق، آمریکا قصد دارد آنها را برای دفع این خطرهای موهوم بسیج کند و چون یکی از ابزارهای دفع هرگونه خطر از سوی این حکومت‌ها توسل به قدرت‌های فرا منطقه‌ای و حضور آنها در

منطقه است، آمریکا می‌تواند با بهره‌گیری از حربه خطرهای هلال شیعی، حضور درازمدت خود در منطقه را تضمین کند. (حاتمی، ۱۳۹۰: ۲۲۴-۲۲۸) در واقع می‌توان گفت، هدف آمریکا برای مفهوم‌سازی هلال شیعی، معرفی یک هلال ژئوپلیتیک است که از ایران و به رهبری ایرانیان آغاز می‌شود، عراق و سوریه را در برمی‌گیرد و به حزب‌الله در لبنان و حماس در فلسطین پایان می‌یابد. این مجموعه تخیلی که توطئه‌گران شکل جغرافیایی آن را هلال مانند فرض و ترس می‌کرده‌اند و به گفته ملک عبدالله، پادشاه اردن، بزرگترین منابع سوختی فسیلی جهان - از تنگه هرمز تا دریای خزر - را در اختیار دارد، می‌خواهد از راه گسترش عملیاتی، مانند عملیات حماس و حزب‌الله، بر جهان اسلام برتری گرفته، اسرائیل را نابود کند. (مجتهدزاده، ۱۳۸۵)

هدف حکومت‌های عرب منطقه از طرح هلال شیعی

صفرالحوالی، یکی از علمای وهابی عربستان، در سال ۱۹۹۱ و پس از قیام شیعیان جنوب عراق، نسبت به شکل‌گیری یک قوس رافضی (شامل شیعیان افغانستان، پاکستان، ایران، علوی‌های ترکیه و سوریه و شیعیان لبنان) هشدار داده بود و بیان کرد که نگرانی وهابی‌های عربستان از تشیع، مسئله‌ای عقیدتی است، آنها معتقدند نیروی شیعه می‌تواند بر شیعیان خلیج فارس، به ویژه شیعیان عربستان، نفوذ کرده و در نتیجه شیعه‌گری موجب تهدید موقعیت اهل سنت شود. (صفرالحوالی، ۱۹۹۱: ۱۶) البته این مسئله بیشتر جنبه عقیدتی و مذهبی داشت و جنبه سیاسی و ژئوپلیتیک آن پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی مطرح شد. ولی نصر در یک مقاله و سپس در کتاب احیای شیعه به این موضوع می‌پردازد که آنچه باید بیشتر از موضوع ایجاد اصلاحات در کشورهای عربی منطقه مدنظر دولت‌های غربی و آمریکا باشد ترس از ترسیم مرزهای میان شیعه و سنی پس از سرنگونی صدام حسین و قدرت یافتن کشور ایران است. وی بر این باور است که با قدرت گرفتن شیعه، هرچند ممکن است ابتدا پیامدهای فرهنگی و مذهبی داشته باشد، اما در نهایت، ایران را در رأس جریان احیای شیعه قرار می‌دهد. از دید او احیای شیعه بر سه اصل استوار است: ۱- قدرت‌یابی شیعیان عراق؛ ۲- خیزش کشور ایران به مثابه رهبر منطقه و ۳- قدرت‌یابی شیعیان در لبنان، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و پاکستان. (نصر، ۲۰۰۶)

اعراب و هلال شیعی: پنهان کردن بحران مشروعیت

جهان عرب همیشه از تفرق و چنددستگی رنج برده و هرچند قومیت عربی عاملی برای

هویت‌بخشی و انسجام کشورهای عربی بوده، اختلاف‌های سیاسی همیشه در جهان عرب وجود داشته است. در دوران جنگ سرد، ص‌ف‌بندی کشورهای عربی متحد آمریکا در مقابل کشورهای متحد بلوک شرق، مهمترین عامل تفرقه در جهان عرب بوده است. پس از فروپاشی شوروی، هرچند ص‌ف‌بندی در جهان عرب بر اساس بلوک شرق و غرب پایان یافت، اما ص‌ف‌بندی محافظه-کاران (میانه‌روها) و رادیکال‌ها پابرجا ماند و اختلافات به شکل‌های دیگر ادامه یافت. هرچند اعتقاد بر این است که اولین ضربه اساسی بر وحدت جهان عرب با جنگ ۱۹۶۷ وارد شد، اما شاید بتوان گفت بزرگترین ضربه، زمانی نواخته شد که صدام حسین در سال ۱۹۹۱ به کشور کویت حمله و آن را اشغال کرد. تصور یک دنیای منسجم عربی یکباره فرو ریخت و ناسیونالیسم عربی کم‌رنگ شد؛ زیرا یک کشور عربی علیه یک کشور عربی دیگر اقدام به جنگ کرده بود. پس از آزادسازی کویت و حضور مستقیم آمریکا در خاورمیانه، جهان عرب نه تنها دیگر متحد نبود بلکه دل‌مشغولی‌های فردی کشورها بر منافع عربی غلبه کرد و نشانه بارز آن، رویکرد فردی کشورها نسبت به بسیاری مسائل از جمله رابطه با آمریکا از یک سو و تعامل با اسرائیل از سوی دیگر بود. جهان عرب از وضعیت تفرق و چنددستگی به وضعیت هسته‌ای شدن و فردگرایی منتقل شد، به صورتی که در حال حاضر دیگر نمی‌توان از وحدت و نظم عربی صحبت کرد. همان‌گونه که احتشامی می‌گوید: «تعقیب منافع سرزمینی به معنای دولت-ملت، جایگزین تعقیب دسته‌جمعی منافع ملی عرب گردید». (احتشامی، ۲۰۰۶: ۱۰۶) اعلام جنگ با تروریسم و سیاست «هرکس با ما نیست، علیه ماست»، توسط دولت بوش، اعراب را وادار ساخت تا با آمریکا همراهی کنند. البته تصمیم آمریکا مبنی بر حمله به عراق و سپس اشغال آن، موجب چالش جدی برای کشورهای عربی گردید. جهان عرب در قضیه حمله آمریکا به عراق با یک تناقض روبه‌رو بود؛ از یکسو، دولت‌های عرب عمدتاً به سبب نوع رابطه‌ای که با آمریکا داشتند و همچنین خطراتی که رژیم صدام برای آنها ایجاد کرده بود، مخالفت جدی با این حمله نداشتند. اما از سوی دیگر، بزرگترین تظاهرات مخالفت با این جنگ در خیابان‌های کشورهای عربی، به جز کویت، برگزار گردید. این وضعیت موجب شد تا کشورهای عربی همگی در سیاست اعلامی خود به مخالفت با حمله آمریکا به عراق بپردازند، هرچند در سیاست اعمالی خویش، برخی کشورها به‌ویژه کشورهای عربی خلیج فارس، امکانات خود را در اختیار آمریکا قرار دادند. در واقع، در اجلاس اتحادیه عرب در ماه مارس ۲۰۰۳ طی قطعنامه‌ای مخالفت با حمله آمریکا به عراق آشکارا بیان گردید، اما میان کشورهایی که پذیرای نیروها و پایگاه‌های آمریکایی بودند، مانند عربستان سعودی، کویت و قطر

از یکسو، و کشورهایی که این وضعیت را نداشتند، مانند لبنان، سوریه، و لیبی از سوی دیگر، اختلاف نظر جدی وجود داشت. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳)

از سوی دیگر اعلام طرح خاورمیانه بزرگ و اعلام سیاست گسترش مردم‌سالاری در خاورمیانه، موجب چالش جدی کشورهای عربی که عمدتاً دارای رژیم‌های اقتدارگرا هستند، گردید. از یک سو، دولت‌های عربی به حمایت آمریکا به ویژه حمایت نظامی و امنیتی نیاز داشتند؛ از سوی دیگر، باید اقدام به تغییراتی در نظام سیاسی خود می‌کردند. این کشورها از جمله کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، عمان و امارات متحده عربی در دهه اول قرن بیست و یکم اقدام به تغییراتی در داخل به سمت مردم‌سالاری کردند (احتشامی و رایت، ۲۰۰۷) از این رو می‌توان گفت جهان عرب نه تنها از بیرون دچار چالش گردید بلکه از درون نیز با چالش و تهدید عمده، یعنی مردم‌سالار شدن مواجه شد. آمریکا که در گذشته به دلایل عمدتاً ژئوپلیتیک و استراتژیک از دولت‌های اقتدارگرای عربی حمایت می‌کرد، ظاهراً به این نتیجه رسید که ماهیت غیر مردم-سالار این دولت‌هاست که ریشه اصلی پرورش نیروهای تروریستی مخالف آمریکا است و از این رو، اعلام طرح خاورمیانه بزرگ در سال ۲۰۰۴ بر این اساس صورت گرفت. اما دولت‌های اقتدارگرای عربی نمی‌توانستند این طرح را بپذیرند؛ زیرا تهدید جدی برای ثبات داخلی آنها بود. مخالفت آشکار کشورهای عربی به ویژه مصر و عربستان سعودی با طرح خاورمیانه بزرگ، نشان از این احساس خطر جدی بود. (برونسون، ۲۰۰۵)

بدیهی بود دولت‌های عربی به دنبال فرصتی برای مقابله با چالش‌ها و تهدیدهای خود به ویژه کاهش فشار مردم‌سالار شدن باشند. می‌توان گفت این فرصت در عراق به وجود آمد. دولت‌های عربی اشغال عراق را فرصتی یافتند تا آمریکا را از فشار برای مردم‌سالار شدن منصرف سازند. اعلام شکل‌گیری هلال شیعی در سال ۲۰۰۴ توسط پادشاه اردن و پس از آن طرح این مسئله توسط کشورهای دیگر از جمله مصر و عربستان، عمدتاً با این انگیزه صورت گرفت. البته، رقابت دیرینه با ایران و نگرانی کشورهای عربی از قدرت‌گیری ایران در منطقه بی‌اهمیت نیست، اما به نظر می‌رسد مهمترین دلیل هم نبود. به عبارت دیگر، مهمترین دلیل اعلام شکل‌گیری هلال شیعی در خاورمیانه، ایجاد شیعه‌هراسی و (ایران‌هراسی) در منطقه بود تا اولاً؛ فشار آمریکا برای مردم‌سالار شدن در خاورمیانه کاهش یابد و ثانیاً؛ نیاز آمریکا به کشورهای عربی محافظه‌کار بیشتر و روشن‌تر شود. خلاصه اینکه درگیر شدن آمریکا در عراق و تن دادن آن به شکل‌گیری دولت با اکثریت شیعه بر اساس موازین مردم‌سالاری از یک سو، و تداوم خشونت‌های داخلی در عراق (که

البته دولت‌های عربی در مظان دست داشتن در آن هستند) و عدم موفقیت آمریکا در ایجاد ثبات از سوی دیگر، فضای مناسبی را فراهم آورد تا دولت‌های عربی مسئله هلال شیعی را مطرح ساختند و آمریکا را نسبت به ایران و اهداف آن نگران سازند. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸)

برخی معتقدند دلیل اصلی طرح شکل‌گیری هلال شیعی، نگرانی کشورهای عربی- سنی در مورد امکان گسترش جنگ میان شیعه و سنی داخل عراق به کل منطقه خاورمیانه است. (واکر، ۲۰۰۶) اما این مهم‌ترین عامل نیست؛ زیرا اولاً در طول تاریخ شیعیان نسبت به جنایت‌هایی که عمدتاً توسط دولت‌های سنی نسبت به آنها صورت گرفته، مقابله به مثل نکرده‌اند؛ ثانیاً عمدتاً، سنی‌ها آن هم وهابی‌های سنی بوده‌اند که شیعه‌کشی را واجب دانسته و در کشتن شیعه وحشیانه عمل کرده‌اند. شاهد این امر جریان‌اتی است که پس از اشغال عراق در این کشور به ویژه توسط ابومصعب زرقاوی اتفاق افتاد؛ مانند حمله انتحاری به حرم امام علی (ع) در نجف در سال ۲۰۰۳ که بیش از صد نفر از جمله آیت‌الله محمدباقر حکیم به شهادت رسیدند یا حادثه اسفبار انفجار حرمین عسکریین (ع) در سال ۲۰۰۷ که طی آن حرم دو امام شیعه کاملاً ویران گشت. اما به‌رغم همه این جنایات، شیعیان اقدام تلافی‌جویانه گسترده‌ای انجام ندادند و فتوای رهبر شیعیان عراق- آیت‌الله العظمی سیستانی- مبنی بر عدم مقابله تلافی‌جویانه را پیروی کردند. آیت‌الله سیستانی به‌خوبی می‌دانست وهابی‌ها به دنبال راه انداختن جنگ داخلی در عراق برای جلوگیری از شکل‌گیری دولت عراقی جدید با اکثریت شیعه بودند و با این اقدام، آنها را از نیل به هدفشان محروم ساخت، ثالثاً؛ این علمای سنی و وهابی هستند که شیعه را کافر و رافضی می‌دانند و علمای شیعه چنین اعتقاد و فتوایی نسبت به اهل سنت ندارند. افزون بر این، حمایت گسترده در جهان عرب از حزب‌الله پس از جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ نشان‌دهنده این واقعیت است که اولاً شیعه و سنی در مقابل دشمن مشترک خود با یکدیگر متحدند و ثانیاً ایجاد اختلاف و اعتقاد به غیرمسلمان بودن شیعیان، تنها توسط وهابی‌ها و سلفی‌ها که اقلیت بسیار محدود و همچنین مورد تنفر مسلمانان هستند، ترویج می‌شود. (ایوب، ۲۰۰۵) در نتیجه آن چیزی که موجب شد کشورهای عربی از شکل‌گیری هلال شیعی سخن برانند و آن را یک تهدید جدی قلمداد کنند، نه تأسیس دولت عراق با اکثریت شیعه بلکه ایجاد یک حکومت مردم‌سالار در این کشور است. به عبارت دیگر، نگرانی اصلی حکومت‌های اقتدارگرای منطقه، ناشی از تأسیس و تثبیت یک حکومت مردم‌سالار در جهان عرب است که تهدید جدی برای آنها محسوب می‌شود. همان‌گونه که نصر هم تلویحاً بیان می‌کند، بی‌تردید این نشان‌دهنده نگرانی سنی‌ها نسبت به کسب قدرت

شیعیان در عراق است که در حال حاضر، اولین کشور عربی است که به اتخاذ یک نظام سیاسی مبتنی بر حکومت اکثریت از طریق انتخابات آزاد پرداخته است. (نصر، ۲۰۰۶) به عبارت دیگر، خیزش شیعه در منطقه به سبب آشکار ساختن بحران مشروعیت رژیم‌های اقتدارگرای عربی موجب نگرانی جدی آنها شده است. همان‌گونه که یمانی در مورد عربستان بیان می‌کند و البته، آن را به همه کشورهای عربی تعمیم می‌دهد. بنابراین «تهدید احیای شیعی این است که فرسایش مشروعیت و افزایش شکاف میان حاکمان سنی- وهابی و مردم را آشکار می‌سازد». (یمانی، ۲۰۰۸) هرچند پادشاه اردن این مسئله را پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۴ مطرح کرد، این نگرانی پس از جنگ ۳۳ روزه و مقاومت حزب‌الله لبنان در مقابل حملات اسرائیل تقویت گردید و مخالفت برخی سران کشورهای عربی مانند عربستان و مصر با حزب‌الله، نشان‌دهنده این واقعیت است. محبوبیت سید حسن نصرالله در جهان عرب نشان داد اختلاف مذهبی شیعه و سنی مسئله اصلی مردم کشورهای عربی نیست (حتی فارس و عرب هم مسئله اصلی نیست و حمایت از دکتر احمدی‌نژاد توسط مردم کشورهای عربی مؤید این مطلب است)، بلکه سیاست‌های دولت‌های عربی در قبال اسرائیل و همچنین آمریکاست که از آنها مشروعیت زدایی کرده است. در واقع، سران کشورهای محافظه‌کار عرب مانند عربستان سعودی و مصر بیش از آنکه نگران گسترش جنگ شیعه و سنی باشند یا حتی نگران قدرت‌گیری ایران باشند، نگران به خطر افتادن رژیم‌های غیرمردم‌سالار خود می‌باشند. در واقع، کسانی که نسبت به شکل‌گیری هلال شیعی هشدار دادند (اردن، مصر و عربستان سعودی) نسبت به سیاست آمریکا مبنی بر گسترش مردم‌سالاری در منطقه نیز هشدار دادند و با آن مخالفت کردند. به همین دلیل است که فؤاد عجمی معتقد است کشورهای عربی بیشتر از آنکه نگران گسترش منازعه شیعه و سنی در خاورمیانه باشند، نگران ثبات حکومت‌های خود هستند. از دید او، «این ایده که شیعه به دنبال کسب قدرت سیاسی در جهان عرب برخواید آمد و این امر به صورت صلح‌آمیز خواهد بود، منطقی و قابل دفاع نیست. در واقع، این یک بازی بسیار بسیار مناقشه‌آمیز خواهد بود و ما باید این را بپذیریم و نباید بترسیم از آن چیزی که اردنی‌ها و مصری‌ها و دیگران به ما می‌گویند...، ما نباید از رادیکالیسم شیعه بترسیم، ما نباید یکه بخوریم زمانی که به ما می‌گویند رادیکالیسم شیعه؛ زیرا در واقع، ۱۹ نفری که حادثه یازدهم سپتامبر را ایجاد کردند، شیعه نبودند. آنان سنی بودند و ما باید به رژیم‌های عربی که می‌خواهند ما را بترسانند، بگوییم ما در واقع، یک مشکل دیگر نیز به نام رادیکالیسم سنی داریم». (واکر، ۲۰۰۶)

به طور خلاصه، شکل‌گیری هلال شیعی همزمان فرصت و تهدید برای کشورهای عمده عربی از جمله اردن، مصر و عربستان سعودی فراهم ساخت. اعلام شکل‌گیری هلال شیعی می‌توانست آمریکا را از توجه به مردم‌سالارسازی و فشار بر کشورهای عربی در این راستا منصرف ساخته و توجه تمام عیار این کشور را به تهدیدی با عنوان «خیزش شیعی که ایران در ورای آن قرار دارد»، معطوف سازد. اما شکل‌گیری هلال شیعی می‌تواند تهدید جدی برای کشورهای عربی نیز باشد؛ زیرا موجب گسترش بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه و طولانی شدن نابسامانی داخلی در عراق شده و این امر به نوبه خود، این کشورها را نه تنها در مقابل امکان بی‌ثباتی هرچه بیشتر داخلی آسیب‌پذیرتر می‌سازد بلکه موجب تقویت اسرائیل در منطقه و بر هم خوردن موازنه قوا به نفع رژیم صهیونیستی می‌گردد.

به طور کلی مهم‌ترین تهدیدهایی که ایدئولوژی هلال شیعی برای ایران به وجود آورده است، عبارتند از:

۱. افزایش اختلاف‌های مذهبی میان تشیع و تسنن؛
۲. منحرف کردن انقلاب‌های منطقه از سوی حکام سنی منطقه و غرب؛
۳. تیره شدن روابط میان ایران و برخی از کشورهای منطقه؛
۴. اشاعه فرهنگ ایران هراسی و شیعه هراسی در منطقه؛
۵. افزایش رقابت تسلیحاتی در منطقه از سوی کشورهای عربی منطقه؛
۶. نفوذ و حضور گسترده آمریکا در منطقه؛
۷. تضعیف پایه‌های وحدت ملی میان شیعیان و سنی‌ها در داخل مرزهای جغرافیایی ایران (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸).

ایران و هلال شیعی؛ هژمونی و ضد هژمونی

در اینجا دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران در مورد خیزش شیعه در منطقه و شکل‌گیری هلال شیعی، فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی آن برای ایران بررسی می‌شود. از ابتدای تأسیس جمهوری اسلامی ایران، عوامل متعددی در شکل‌گیری سیاست و رفتار خارجی ایران اثرگذار بوده است. عامل ایدئولوژی اسلامی در کنار دیگر عوامل داخلی مانند ناسیونالیسم، ژئوپلیتیک، اقتصاد به ویژه وابستگی به درآمدهای نفتی، فرهنگ، قومیت و رقابت‌های سیاسی جناح‌های مختلف، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. عامل خارجی به معنای نظام بین‌الملل (منطقه‌ای و جهانی) نیز بر سیاست و رفتار خارجی ایران تأثیر بسزایی داشته است. البته، در مورد اینکه کدام عامل

یا عوامل بیشترین تأثیر را داشته است، میان محققان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اختلاف نظر وجود دارد. (سجادپور، ۱۳۸۳؛ حاجی یوسفی، ۱۳۸۴)

در ارتباط با ادعای شکل‌گیری هلال شیعی به رهبری ایران در منطقه که توسط سران کشورهای عربی محافظه‌کار، نومحافظه‌کاران آمریکایی و اسرائیلی‌ها مطرح شده، ایران از یک سو، طرح شکل‌گیری هلال شیعی را به عنوان توطئه‌ای علیه منافع خود قلمداد کرده است و سعی می‌کند با آن مقابله کند؛ از سوی دیگر، ایران تلاش خواهد کرد تا با استفاده از قدرت‌گیری شیعیان در منطقه به عنوان یک اهرم به موازنه تهدیدهای آمریکا بپردازد و قدرت خود در منطقه را تثبیت کند؛ به عبارت دیگر، ایران - کشور و دولتی اسلامی - هرچند با ایده و طرح شکل‌گیری هلال شیعی مخالف است، از آن در جهت موازنه تهدید آمریکا از یک سو (ضد هژمونی)، و تثبیت قدرت و جایگاه خود در خاورمیانه (هژمونی) از سوی دیگر، استفاده می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران بیش از آنکه رنگ شیعی داشته باشد، رنگ اسلامی دارد و این را می‌توان از بیانات مقامات ایرانی به ویژه دیدگاه‌های امام راحل (ره) شاهد بود. البته از دیدگاه کشورهای عربی، انقلاب اسلامی - یک انقلاب ایرانی و شیعی - ترسیم شد که در مورد آن صحبت خواهد شد. بازتاب تصویر عملکرد انقلاب اسلامی ایران، پررنگ بودن ویژگی اسلامی آن است. امام راحل (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ادامه دهنده خط رهبری انقلاب اسلامی، چنین دیدگاهی را داشته و دارند. به عبارت دیگر، از دیدگاه امام (ره) و مقام معظم رهبری، پان‌اسلامیسم بر پان‌شیعیسم ترجیح داشته و تمامی توصیه‌ها بر اساس اتحاد جهان اسلام بوده است. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸)

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سرنگونی رژیم پهلوی - متحد اصلی در آمریکا منطقه - موجب شد تا این کشور و همراه با آن بلوک غرب شامل قدرت‌های اروپایی و کشورهای عربی منطقه که متحد آمریکا بودند، علیه این انقلاب موضع‌گیری خصمانه کنند. از سوی دیگر، سیاست نه شرقی - نه غربی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیز موجب شد شوروی و در مجموع، بلوک شرق شامل کشورهای اروپای شرقی و کشورهای عربی متحد شوروی در مقابل انقلاب اسلامی موضع غیر دوستانه اتخاذ کنند؛ از این رو سیاست دشمنان انقلاب اسلامی به طور کلی، بر محور کمرنگ کردن ویژگی‌های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از یک سو، و پررنگ کردن ویژگی‌های ملی و مذهبی (شیعی) آن قرار گرفت. انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای اصلیش در ضدیت با استعمار، استکبار و استبداد قرار داشت، اما تصویرسازی دشمنان انقلاب بر این اساس قرار

گرفت که آن را دشمن کشورهای عرب و سنی منطقه جلوه دهند. این سیاست توانست شعله‌های جنگ هشت ساله ایران و عراق را برافروزد و همه غرب و شرق در کنار عراق برای نابودی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. بنابراین، دشمنان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به حربۀ قومی- مذهبی (عربی- سنی در مقابل ایرانی- شیعی) برای مهار آن متوسل شدند. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸) طرح شکل‌گیری هلال شیعی در راستای همان سیاست سنتی، یعنی تلاش برای مهار ایران از طریق استفاده از حربۀ قومی- مذهبی قرار دارد؛ به عبارت دیگر، آمریکا که خواهان تغییر رژیم در ایران است، به دنبال آن است تا با استفاده از ایده هلال شیعی و ایجاد ایران هراسی و شیعه هراسی، کشورهای منطقه‌ای را در اتحادی علیه این کشور گردهم آورده و جنگ دیگری را بر منطقه تحمیل کند. چنین تصویری در حال حاضر در ایران وجود دارد. این امر را می‌توان به خوبی از بیانات مقامات ایرانی استنباط کرد.

مقام معظم رهبری ضمن بیان اینکه سیاست غرب در خاورمیانه رودررو قرار دادن مردم با یکدیگر است، مطرح شدن هلال شیعی را تلاشی برای ترساندن ملت‌ها و دولت‌های اهل تسنن از قدرت‌گیری شیعیان ارزیابی کردند و گفتند: «دشمنان امت اسلامی در طرف مقابل، سعی می‌کنند ما را نیز در معرض تهدید همسایگان جلوه دهند تا سیاست ایجاد اختلاف و دودستگی در امت اسلامی را به پیش ببرند». (روزنامه کیهان، ۱۳۸۵/۷/۲۲) مطابق دیدگاه محمدجواد ظریف نماینده سابق ایران در سازمان ملل متحد- نیز طرح واژه هلال شیعی تاکتیکی برای ایجاد هراس از شیعه و ایران است و ایران قطعاً هیچ نفعی در جنگ قومی در عراق ندارد (www.isna.ir) افزون بر مقامات ایرانی، برخی شخصیت‌ها و مقامات شیعه و سنی کشورهای عربی نیز چنین اعتقادی دارند؛ برای نمونه، علامه فضل‌الله در مصاحبه با روزنامه الریاءالعالم می‌گوید: «در واقع، صحبت ایجاد هلال شیعی بیشتر شبیه به یک نکته و اوهام سیاسی است... هدف صحبت از هلال شیعی، نگران ساختن اهل سنت از تلاش‌های شیعیان است». (www.bfnews.ir) محمد مهدی عاکف- مرشد عام اخوان المسلمین- نیز معتقد است: «حکایت هلال شیعی حکایتی نامعقول و غیرواقعی است و کسانی که به این مسئله دامن می‌زنند، در خدمت منافع آمریکا و صهیونیست‌ها هستند. ریشه بحران در عراق، آمریکایی‌ها هستند، نه ایران». (www.lakzaee.com)

به نظر می‌رسد تاکتیک رودررو قرار دادن مسلمانان با یکدیگر که توسط مقام معظم رهبری مطرح شد، جدیدترین سیاست آمریکا در حال حاضر باشد. آمریکا تلاش گسترده‌ای را برای ایجاد اتحادی حول این محور آغاز کرده است. حوادث اخیر در خاورمیانه نشان از این واقعیت دارد؛

برای نمونه، منازعه میان حماس و فتح در فلسطین در تابستان ۲۰۰۷ که به جنگ محدود داخلی نیز منجر شد، جنگ میان شیعه و سنی در عراق که عمدتاً توسط القاعده ترویج و به ویژه توسط ابومصعب زرقاوی تشدید گردید، انفجار حرم شریف عسکرین (ع) در ژوئن ۲۰۰۷ توسط تندروهای سنی و واکنش برخی نیروهای شیعی نسبت به آن و همچنین اخیراً اختلاف و منازعه درون شیعی در عراق (میان جیش‌المهدی و دولت شیعی نوری المالکی)، نشان از این واقعیت دارد. روزنامه الحیات با اشاره به سه واقعه جنگ داخلی در فلسطین، ترور ولید عیدو در بیروت و انفجار حرم عسکرین (ع) در سامرا، در تابستان سال ۲۰۰۷ این سه بحران را به هم مرتبط دانسته و آن را به این علت که جنگ میان مسلمانان از سامرا و بیروت تا غزه است، فتنه بلندمدت نامید. (گاوس، ۲۰۰۷)

بر این اساس، همان‌گونه که در گذشته از طریق اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر مقاومت در جنگ، مقاومت در مقابل هژمونی آمریکاگرایی در منطقه و تلاش برای بهبود روابط با همسایگان به ویژه کشورهای عربی، انقلاب اسلامی و بقا و امنیت جمهوری اسلامی ایران تضمین گردید، در حال حاضر نیز چاره‌ای جز مخالفت با سیاست تفرقه‌افکنی از طریق مقابله با هژمونی‌گرایی آمریکا در منطقه وجود ندارد. البته به نظر می‌رسد به سبب تغییرات مهمی که در منطقه اتفاق افتاده است، ایران می‌تواند افزون بر مقابله با هژمونی‌گرایی آمریکا به دنبال تثبیت جایگاه منطقه‌ای خود به عنوان هژمونی منطقه‌ای نیز برآید. در صورتی ایران به اتخاذ این سیاست (هژمونی‌گرایی منطقه‌ای) و در نتیجه، استفاده از ژئوپلیتیک شیعه برخواهد آمد که فشارهای آمریکا و تهدیدهای این کشور نسبت به ایران بسیار جدی شود و تصور تهدید سیاست‌گذاران ایرانی را نسبت به بقای جمهوری اسلامی و کشور افزایش دهد. این امر یک بار در تاریخ ایران در قرن شانزدهم در زمان افزایش تهدید امپراطوری عثمانی اتفاق افتاد و صفویان با استفاده از شیعه‌گرایی توانستند ایران را از سلطه خلافت سنی رهایی بخشند.

در حال حاضر نیز در صورت در خطر قرار گرفتن ایران، این کشور چاره‌ای نخواهد داشت در کنار اهرم‌هایی که دارد، از هلال شیعی نیز به عنوان یک کارت در بازی مرگ و زندگی در خاورمیانه استفاده بهینه ببرد. سیاست ایران عمدتاً بر اساس مقابله با تهدید آمریکا و هژمونی‌گرایی آن در منطقه خواهد بود، از این رو تلاش ایران برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای و در مجموع، سیاست نگاه به شرق ایران، حمایت ایران از حزب‌الله در لبنان، تداوم اتحاد استراتژیک ایران و سوریه و حمایت ایران از این کشور، سیاست حمایت از گروه‌های مخالف آمریکا در

افغانستان و عراق، سیاست بهبود روابط با همسایگان به ویژه کشورهای عربی (ایران اخیراً حاضر به بهبود فوری روابط با کشور مصر گردیده است)، سیاست تهاجمی نسبت به اسرائیل، مسئله ضرورت نابودی دولت اسرائیل که توسط ریاست جمهوری ایران مطرح شد و مسئله تردید در هولوکاست، و سیاست هسته‌ای ایران مبنی بر مقاومت در مقابل خواسته‌های غرب و عدم پذیرش قطعنامه‌های سه‌گانه شورای امنیت سازمان ملل، همگی در راستای موازنه بخشی قدرت آمریکا در منطقه است. ایران مانند هر کشور دیگری که در محاصره دشمن و تهدید قرار دارد، از تمام ظرفیت خود برای مقابله با آن استفاده خواهد کرد. از این رو در صورت تداوم تهدید آمریکا برای امنیت ملی ایران، این کشور می‌تواند تصمیم به استفاده از برتری ژئوپلیتیکی شیعیان در خاورمیانه بگیرد، هرچند این مسئله در راستای سیاست اصولی و استراتژیک این کشور نیست. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸)

به طور خلاصه، شکل‌گیری هلال شیعی می‌تواند همزمان تهدید و فرصت برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند. شکل‌گیری هلال شیعی موجب تقویت شکاف مذهبی شیعه- سنی در منطقه که در طول سالیان مورد سوءاستفاده برخی سیاست‌گذاران چه در منطقه و چه خارج از آن قرار گرفته، خواهد شد و این با دیدگاه‌ها و ایده‌آل‌های حضرت امام (ره)، انقلاب اسلامی ایران و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تقویت وحدت جهان اسلام (پان‌اسلامیسم)، در تضاد قرار دارد. در واقع، این امر می‌تواند موجب تضعیف ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران گردد. اما شکل‌گیری هلال شیعی همزمان می‌تواند موجب تقویت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران گردد، بدین شکل که محور مقاومت در مقابل هژمونی‌گرایی آمریکا در منطقه را تقویت کند. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تشکیل محور مقاومت در منطقه خاورمیانه که عراق و حزب‌الله لبنان در آن نقش کلیدی خواهند داشت، موجب ناکامی سیاست‌ها و اهداف منطقه‌ای آمریکا در منطقه گردد. البته، تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران بر اساس ترکیبی از دو منفعت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک در آینده از احتمال بیشتری برخوردار است و با توجه به عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در گذشته، نمی‌توان گفت ایران تنها بر اساس یک منفعت یا دیگری عمل خواهد کرد.

دلایل حمایت جمهوری اسلامی ایران از سوریه

حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای: یکی از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی، مسائل سیاسی و توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. از شروع بحران سوریه، این کشور به

میدان زورآزمایی قدرتهای منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین فشارها اکنون در سوریه از طرف عربستان، ترکیه و قطر اعمال می‌شود. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه هستند و امید دارند که سقوط اسد، راه را برای یکه‌تازی آنها در خاورمیانه هموار سازد. (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴) در عین حال، سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌کند، بلکه عراق را به عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد. علاوه بر سرمایه‌گذاری عربستان در عراق و گروه‌هایی که به شکل بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند، ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد که سیاستهایش چندان با ایران همخوانی ندارد. بدین ترتیب سقوط سوریه، مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد، همپیمانی استراتژیک با ایران را فسخ کرده و به محور عربستان می‌پیوندد. در چنین شرایطی، بقای حکومت اسد برای ایران تنها حمایت از یک همپیمان قدیمی و ادای دین به این همپیمان به خاطر حمایتش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست؛ بلکه موضوع حیاتی است.

جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به عنوان عمق استراتژیک خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به سزایی دارد. با توجه به موارد فوق، ایران در قبال بحران سیاسی اخیر سوریه، قاطعانه از حکومت اسد حمایت کرده است. باید توجه داشت که چشم‌انداز سقوط دولت اسد برای جمهوری اسلامی ایران نگران‌کننده می‌باشد و عملاً سقوط دولت اسد، انزوای ایران در منطقه را افزایش می‌دهد، زیرا هر حکومتی که پس از اسد در سوریه به قدرت برسد، کمتر از گذشته میل به همکاری با ایران خواهد داشت (هنتو، ۲۰۱۱). از طرفی دیگر، مقامات ایرانی از این مسئله به خوبی آگاهند که علاوه بر نظام سوریه، ایران نیز هدف بعدی می‌باشد. علاوه بر آن سقوط بشار اسد و نظام وی یک شکست استراتژیک برای تهران محسوب می‌شود. این امر خود کاهش نفوذ ایران در سطح منطقه را در پی خواهد داشت. (مرسی، ۲۰۱۳) ایران معتقد است اگر نظام سوریه بخواهد تغییر کند، ایران یک متحد راهبردی خود که می‌توانسته آزادی عملی را در بخش غربی آسیا برای ایران به وجود بیاورد، از دست خواهد داد؛ چون مدعیان زیادی خواهد داشت و آن نظام، وابستگی‌هایی به کسانی خواهد داشت که به گروه‌های مخالف کمک کردند یا برای حفظ قدرت خود مجبور هستند به قدرتهای منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای وابسته شوند. در هر صورت، تفوق مخالفان بر حکومت فعلی و دست به دست شدن قدرت در سوریه مترادف با یک چرخش کامل،

از تمایل و رابطه نزدیک با ایران به سمت ترکیه، عربستان سعودی و هم‌پیمانان آن خواهد بود. به تعبیر دیگر، تغییر قدرت در سوریه، معنی افزایش یک حلقه دیگر به زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم‌پیمان استراتژیک منطقه‌ای قلمداد میشود. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۲)

اهمیت استراتژیک سوریه برای ایران: سوریه از نظر جغرافیایی موقعیت حائز اهمیتی دارد. بسیاری از کارشناسان سیاسی، سوریه را بزرگترین کشور کوچک جهان نامیده‌اند. شاید به این دلیل که این کشور کوچک اهمیت فوق‌العاده‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه دارد. سوریه یک بازیگر "ژئوپلیتیک محور" است که سه عامل؛ واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیک و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد. سوریه برای سالها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته است. سوریه به عنوان پلی برای دستیابی به مدیترانه مورد توجه ایران قرار گرفته است که حفظ رابطه با دولت سوریه و بهبود روابط با این کشور را توجیه مینماید. (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴) تحولات سوریه بر ژئوپلیتیک منطقه و در عین حال در سطح بازیگری و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در منطقه تأثیر زیادی دارد. این کشور می‌تواند از طریق بنادر "بانیاس" و "طرطوس" در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز عراق و ایران به اروپا باشد. مسیر سوریه وابستگی عراق و ایران را برای صادرات انرژی به خلیج فارس، کانال سوئز و حتی ترکیه تقلیل می‌دهد.

بازیگری ایران در بحران سوریه به صورت همزمان فرصتها و تهدیداتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی دارد و این تحولات ابعاد مختلف امنیت ملی کشور در ابعاد سرزمینی، جامعه و نظام سیاسی را متأثر می‌سازد. برخی معتقدند بحران سوریه از دو منظر برای ایران نگران‌کننده است: نخست، سقوط دولت سوریه ضربه راهبردی مهمی بر ایران وارد خواهد کرد و تغییر دولت در سوریه به عنوان نزدیکترین و مهمترین متحد ایران بر توانایی کشورمان برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه تأثیر خواهد گذاشت. دوم، تحولات سوریه در جهت مخالف روایت ایران از بهار عربی به عنوان "بیداری اسلامی" الهام گرفته از انقلاب اسلامی است. بر این اساس، بحران سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات

منطقه به عنوان بیداری اسلامی را مورد چالش قرار می‌دهد. هر چند تأثیرات راهبردی منفی بحران سوریه بر ایران تا حد زیادی مشهود است، در مورد سنخ و ماهیت تحولات سوریه و سایر کشورهای عربی از منظر ایران همخوانی چندانی وجود ندارد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران ضمن اذعان به حقوق مردم سوریه معتقد است که علل اصلی تشدید و تداوم بحران در سوریه، خارج کردن این کشور راهبردی از محور مقاومت است. بر این اساس معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف، عنصری بسیار تعیین کننده‌تر از نارضایتی‌ها و مشکلات داخلی این کشور است.

جمهوری اسلامی ایران تاکنون ضمن حمایت از دولت سوریه به عنوان متحد راهبردی خود و عضو کانونی محور مقاومت، بر راه‌حلهای سیاسی برای حل و فصل بحران سوریه تأکید و از مداخله خارجی یا حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفین سوری به شدت انتقاد کرده است. با این حال، روند تحولات سوریه و تشدید بحران در این کشور تأثیرات منفی برای ایران خواهد داشت: نخست اینکه بی‌ثباتی سوریه و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی موجب کاهش کارآمدی این کشور در محور مقاومت خواهد شد. دوم، این بحران به گسترش تنش قومی فرقه‌ای در منطقه و اختلاف راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان و ترکیه می‌انجامد. سوم، تمرکز جمهوری اسلامی ایران بر بحران سوریه مانع توجه جدی ایران به فرصتهای ناشی از ظهور جنبشهای مردمی و بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌شود. (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۳)

بحران سوریه همچنین موجب افزایش تنش و منازعه‌ها در سطح منطقه‌ای شده است. این امر به نوبه خود منجر به کاهش تمایل همکاری و افزایش اختلاف بین بازیگران تأثیرگذار در بحران سوریه گردیده است. روابط جمهوری اسلامی ایران با ترکیه و قطر تحت تأثیر بحران سوریه به سردی گرائیده است. علاوه بر این سطح اختلافات بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس مانند عربستان سعودی بر اثر بحران سوریه شدیدتر شده است. همچنین روابط ایران با گروه حماس به پایین‌ترین درجه خود رسید، این بحران بر روابط ترکیه و عراق بی‌تأثیر نبوده است. علاوه بر آن، بحران سوریه بر همسایه‌های خود یعنی عراق و لبنان، تأثیر زیادی داشته و منجر به کشیده شدن بحران به داخل این کشورها شده است. همچنین در مورد تأثیرگذاری سناریوهای آینده برای ایران می‌توان قضاوت‌های متعدد و پیچیده‌ای ارائه داد. در تبیین اولیه به نظر می‌رسد تغییر دولت در سوریه باعث زیان راهبردی مهم برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرق مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق شود. سقوط دولت اسد، نه تنها می‌تواند نفوذ ایران در دنیای

عرب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می‌تواند حمایت نظامی این کشور از حزب الله را نیز کاهش بدهد. همچنین باعث تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و ترکیه خواهد شد. در مقابل، چنانچه دولت کنونی بتواند قدرت گذشته خود را بازیابد و بحران فعلی را پشت سر بگذراند، پیروزی مهمی برای ایران در بازی‌های راهبردی منطقه خواهد بود. نظام سوریه به محض خروج از وضعیت قرمز امنیتی، سناریوهای متنوعی را برای انتقام‌گیری از طرف‌های مختلف دخیل در ناآرامی در سوریه تدارک خواهد دید. علاوه بر آن بر انگیزه‌های ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی آن افزوده خواهد شد و این موضوع، قطعاً به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید که دارای ارزش حیاتی برای ایران است. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۴) با این حال، وضعیت و سناریوهای سوریه بسیار پیچیده‌تر از این دو سناریوی اولیه است و از تداوم جنگ داخلی و بی‌ثباتی برای میان مدت تا تجزیه سوریه متفاوت است. حتی تغییر کامل دولت و شکل‌گیری دولت جدید توسط مخالفین نمی‌تواند در بلندمدت به منزله پایان تعاملات راهبردی سوریه و ایران باشد. به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران خاورمیانه، هر دولتی که در سوریه بر سر کار آید، با توجه به اختلافات خود با رژیم اسرائیل در مورد بلندپه‌های جولان، به جمهوری اسلامی ایران نیاز خواهد داشت. (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۱)

ناهنجاری ایدئولوژیک در سیاست خارجی: سیاست خارجی ایران و عربستان دارای تضادها و مناقشات فراوانی است. از یک سو، عربستان به شدت سیاست گرایش به آمریکا و مسامحه در برابر اقدامات اسرائیل دارد و از سوی دیگر، از این سیاستها در جهت منزوی و منفعل کردن هر چه بیشتر ایران بهره می‌گیرد. پس از تحریم‌های نفتی ایران، عربستان همواره از اقدامات تحریمی حمایت قاطع کرده است و حتی آمریکا را به اتخاذ سیاستهای جنگ طلبانه علیه ایران تشویق کرده است. (تارک، ۲۰۰۷) در این میان، عربستان هم به دنبال فروش بیشتر نفت خود و جایگزین شدن به جای ایران در فروش نفت است و هم می‌خواهد که با بدست آوردن حمایت‌های آمریکا، بنیادگرایی خود را در داخل و خارج پی بگیرد. روی هم رفته، عربستان نیز اصول و اهداف خاصی را در ترسیم سیاست خارجی خود مد نظر دارد که عبارتند از:

۱. رهبری سیاسی جهان اسلام به ویژه کشورهای عربی؛
۲. وحدت جهان عرب و جلب حمایت‌های آنان در جهت منافع خود؛
۳. تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن؛
۴. جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه؛

۵. متعادل کردن پدیده‌های تندروی منطقه و جهان اسلام. (شجاع، ۱۳۸۹: ۴۱)

با توجه به اهداف تعریف شده دو کشور ایران و عربستان، مشخص می‌شود که روابط دو کشور بر تقابل و رقابت استوار شده است. افزون بر این، تفاوت در نوع نگاه دو کشور به غرب نیز ماهیتی ایدئولوژیکی دارد. انقلاب ایران فرآیندی ستیزه جویانه با غرب داشت که فارغ از علل و ریشه‌های آن، جریانهای حاکم بر نظام بین‌الملل را در قطب غرب نفی می‌کرد و بنابراین نمی‌توانست در همان اوان، همچون عربستان غرب را جذب نماید. با رویکرد غربگرایی عربستان، آمریکا نیز در مقابل اقدامات این چینی عربستان و همچنین تأمین نفت از این کشور، همواره امنیت عربستان را تضمین کرده است. وجود این تفکر باعث شده است، به رغم حاکم شدن هر جریان فکری در آمریکا، این کشور از طرح مسائل اختلاف برانگیز در رابطه با عربستان به منظور تأمین نفت خود چشم‌پوشی کند و عربستان نیز تلاش میکند با هر عنصری در آمریکا همخوانی داشته باشد تا امنیت خود را تأمین نماید. در مواقع بحرانی نیز دو کشور با درک اهمیت این پیوند، بحران را با یکدیگر پشت سر گذرانده‌اند. (برزگر، ۱۳۸۳: ۲۱۲)

نتیجه‌گیری

به دلیل تفاوت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ایجاد یک هلال شیعی بر مبنای توده‌های عرب و ایرانی نسبتاً سخت است. همچنین بحث شد که احیای ایدئولوژی شیعه در عراق پیامد طبیعی واقعیت‌های سیاسی- اجتماعی به دنبال تحولات سیاسی در عراق بعد از رژیم بعثی صدام است. به علاوه این مسئله حاصل مبارزه جناح‌های شیعه برای ایجاد یک نظم سیاسی جدید در ساختار قدرت عراق است، که از این طریق آنها امیدوار به تقویت موقعیت خود در این دوره انتقال قدرت هستند. بنابراین مسئله نقش شیعیان در سیاست‌های منطقه‌ای در آینده نیز حتی با شدت بیشتری وجود خواهد داشت. متعاقباً با فرض پیوند عمیق فرهنگی - سیاسی، ایران بطور طبیعی وزن و نفوذ اقتصادی- سیاسی بیشتری میان شیعه‌های عراقی خواهد داشت. رقابت کنونی شیعه- سنی در منطقه ماهیتاً نزاع تقسیم قدرت در میان جهان عرب است، تا اینکه یک رقابت ایدئولوژیک ایرانی - عربی باشد. حضور ایران در منطقه بیشتر عمل‌گرایانه با هدف تأمین امنیت و منافع ملی است تا ایدئولوژیک. سیاست‌های منطقه‌ای ایران همواره متأثر از دو عنصر عمده یعنی واقعیت جغرافیای سیاسی و ایدئولوژی بوده است. البته این ملاحظات جغرافیای سیاسی است که جهت سیاست خارجی و راهبرد منطقه‌ای ایران را دیکته می‌کند. سیاست ایران در استفاده از ابزار ایدئولوژی بعنوان یک عامل مؤثر در اجرای سیاست خارجی در منطقه با هدف افزایش قدرت

ملی و دفع تهدیدات انیتی صورت می‌گیرد. سرانجام، اهداف ایران در نزدیکی با شیعیان منطقه بیشتر دفاعی و عمل‌گرا است تا توسعه‌طلبانه. ایران برای تبدیل به تنها قدرت منطقه از طریق تقویت جناح‌های شیعه دوست در منطقه تلاش نمی‌کند. بنابراین، به دلیل ناسازگاری قابلیت ایجاد چنین هلال شیعی در سطح توده‌ها با ساختار قدرت و سیاست در ایران، نگاه تحلیگران در ایران بندرت به این سمت حرکت می‌کند. بنابراین حتی بحث در زمینه امکان شکل‌گیری چنین هلال شیعی اساساً ویژگی و ماهیت ایرانی ندارد. (کیهان برزگر. خبرآنلاین، ۱۳۸۹/۱۲/۱۳)

همانگونه که سازه‌انگاران بیان می‌دارند سرچشمه امنیت و ناامنی در نحوه تفکر بازبگرا نسبت به پدیده‌ها و موضوعات به ویژه منافع و تهدیدات می‌باشد. بنابراین، با توجه به حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق در قالب اصول انقلابی خود، و متعاقباً قدرت‌یابی شیعیان در هرم قدرت آن کشور، عربستان با بازتعریف هویت، منافع و امنیت خود، تحت تأثیر شیعه ستیزی وهابیت، سیاست سنتی و منفعلانه گذشته را کنار نهاده و با یک تغییر تاکتیکی در رویکرد سیاست خارجی، راهبردهای ایدئولوژیکی و تقابل‌جویانه‌ای در برابر ایران و شیعیان عراق پیش رو گرفته است. به گونه‌ای که در حال حاضر، منافع ملی و ژئوپلیتیک عربستان سعودی و ایران حول مسائل عراق بیشتر از منظر و دیدگاه «منافع ایدئولوژیک» قابل بررسی است. (هادیان، ۱۳۸۵) در حقیقت، با توجه به روابط متقابل عناصر مادی و معنایی از منظر سازه‌انگاران، عربستان از این موضوع نگران است که «اتحاد ژئوپلیتیک شیعه» در قالب صدور انقلاب، موجب برهم خوردن توازن قدرت در منطقه شده و خطر گرایش‌های جدایی طلبانه از سوی شیعیان آن کشور را افزایش دهد. در همین ارتباط، حمایت ایران از حزب الله و شیعیان لبنان و تلاش برای تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی آن کشور، بر حساسیت‌های عربستان سعودی بیش از پیش افزوده و این دولت را مجاب ساخته تا به مقابله با حاکمیت کنونی شیعیان در عراق، در قالب حمایت تسلیحاتی و سیاسی - معنوی از تروریست‌های القاعده و گروه‌های افراطی و سلفی به ویژه داعش، بپردازد. همزمان، نخبگان سعودی سعی کردند تا مانع از افزایش قدرت شیعیان در هرم سیاسی کشور لبنان، که به لحاظ تاریخی «سرمایه‌گذاری سیاسی و اقتصادی» در آن کشور انجام داده‌اند، شوند. در پندارهای ایران و عربستان از هم بعنوان دو رقیب، اساساً مذهب یا ایدئولوژی شیعی و سلفی نقش اصلی را ایفا خواهند کرد. چرا که اساساً گفتمان اسلام سیاسی شیعی رسالت محور، ضد نظام سلطه، آرمانگرا، تجدیدنظرطلب و منعطف است. در حالیکه در مقابل گفتمان اسلام سلفی، گذشته‌گرا، انعطاف‌ناپذیر و مخالف با مکتب شیعه می‌باشد و این بدان معنی است که

زمینه‌های بالقوه‌ای برای تنش‌آفرینی منطقه‌ای به رهبری ایران و عربستان وجود دارد که بهترین نمونه این رقابتها و تنشها را در حال حاضر میتوان در مسئله بحرین، عراق و به صورت بارزتری در قضیه سوریه مشاهده کرد. در واقع نظم انقلابی شیعی که جمهوری اسلامی ایران پیشتاز و پرچمدار آنست، بر نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری در داخل و خارج منطقه تأکید می‌کند اما نظم سلفی که عربستان سعودی بر پایه آموزه‌های وهابیت، مرجعیت فکری-سیاسی و پرچمداری آن را بر عهده دارد، بر پذیرش سلطه و دخالت قدرت‌های خارجی قرار دارد و هدف از این سلطه-پذیری و بسترسازی برای تسهیل دخالت خارجی نیز موازنه سازی در برابر نظم انقلابی شیعی و مهار آنست.

ظاهراً دلیل عمده اهمیت بحران سوریه برای ایران (اسلام شیعی) و عربستان (اسلام سلفی) به ماهیت متناقض اهداف و منافع (ایدئولوژیک و برتری هژمونیک) هر دو رقیب در مسائل سوریه مرتبط است. در ارزیابی و نتیجه‌گیری کلی به این نتیجه رسیدیم که در چارچوب رهیافت سازه-انگاری منفعت محور، ایران و عربستان به وضوح رقبای یکدیگر محسوب می‌شوند. نیز امروزه این رقابت را به خوبی در قضیه سوریه می‌بینیم. در واقع مساله سوریه به کانون معادلات سیاسی-امنیتی و رقابتهای ایدئولوژیک این دو بازیگر تبدیل شده است. عربستان حمایت ایران از رژیم اسد را روندی از توسعه‌طلبی ژئوپلیتیکی شیعه (هلال شیعی) با پشتوانه فعالیت‌های فکری-عقیدتی و هسته‌ای و آن را خطری برای آینده خود می‌پندارد. ایران نیز سیاستهای عربستان در سوریه را در راستای اسلام تکفیری و همسو با منافع رژیم صهیونیستی و نظام سلطه و نیز سرکوب اقلیت شیعه در این کشور می‌پندارد.

منابع فارسی:

کتاب

- آدمی، علی (۱۳۹۳)، تاثیر تقابل ایدئولوژیک بر روابط سیاسی ایران و عربستان از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، تهران، بی جا

مقالات

- ابراهیم متقی، حجت کاظمی (۱۳۸۶)، سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۵)، سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۱
- (۱۳۹۶)، سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره ۱
- جهانبخش ایزدی، حمیدرضا اکبری (۱۳۸۹)، برآورد دهه سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ همگرایی بیشتر یا گسست، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال اول، شماره دوم
- جانسیز، احمد (۱۳۹۳)، رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه، گیلان، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم
- جمالی، جمال، (۱۳۸۶)، هلال شیعی و هژمونی آمریکا. فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۲۰
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۸)، هلال شیعی فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا، دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول
- خلیلی، رضا (۱۳۹۶)، فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول
- سید داود آقایی، حسن احمدیان (۱۳۸۹)، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳
- سیدعلی نجات، اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم

- قاسم تریبی و دیگران (۱۳۹۴)، تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی، همدان، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره دوم، شماره ۳
- فرهاد عطایی، محمد منصوری مقدم (۱۳۹۲)، تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول
- منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۱) مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۷۲
- نجات، سید علی (۱۳۹۳)، رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم
- نجات، سید علی (۱۳۹۳)، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان در قبال بحران سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، شماره ۴

منابع انگلیسی

- Darwich, May (2014), **The Ontological (In)security of Similarity: Wahhabism versus Islamism in Saudi Foreign Policy**, GIGA Working Papers, No 263, German Institute of Global and Area Studies
- Echagüe, Ana (2014), **Emboldened yet vulnerable: the changing foreign policies of Qatar and Saudi Arabia**, working paper, No,1 2 3
- Hartmann, Laura (2016), **Saudi Arabia as a Regional Actor: Threat Perception and Balancing at Home and Abroad**, States & Societies in the Gulf Monarchies Essay, Sciences Po PSIA